

نقد پسااستعماری رمان «رازهای سرزمین من» اثر رضا براهنی*

الله کرم عباسی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

محبوبه خراسانی**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، (نویسنده مسئول)

محمود حیدری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یاسوج، ایران

چکیده

هر اثر ادبی، نشان از جهان بینی و اندیشه صاحب اثر دارد و بر اساس فضای اجتماعی و سیاسی جامعه شکل می گیرد. رضا براهنی نویسنده رمان *رازهای سرزمین من*، بسان مصلحی اجتماعی، متأثر از فضای حاکم بر جامعه ایران و به ویژه تبریز در میان سال های ۱۳۳۷-۱۳۵۷، به بیان افکار اجتماعی-سیاسی خود با هدف اصلاح جامعه دست زده است، از این رو، تحلیل اندیشه های نویسنده از دیدگاه ادبیات پسااستعماری حائز اهمیت است. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوایی، درون مایه های فکری این رمان را مانند سنت و مدرنیته، وضعیت نابسامان اجتماعی، جایگاه زنان در جامعه، من و دیگری، سیاست زدگی، خودباختگی، فرادست و فرودست و استعمارستیزی کاویده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که این اثر با تکیه بر مؤلفه های ادبیات پسااستعماری درون مایه های چون تقابل سنت و مدرنیته، سلطه مردانه جامعه سنتی و فرودست و فرادست غربی، مشکلات اخلاقی و خودباختگی و تزلزل هویت به تصویر می کشد، اما در مقابل، تکیه بر اعتقادات و اندیشه اساطیری برای رسیدن به هویت پیشین، مبارزه علیه اعتقاد به برتری نژاد غربی و استعمارستیزی را نیز تبلیغ می کند.

واژگان کلیدی: نقد ادبی، ادبیات پسااستعماری، ایدئولوژی، رضا براهنی، *رازهای سرزمین من*.

تأیید نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

*تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸

** E-mail: najafdan@gmail.com.

مقدمه

رمان یکی از مناسبترین ژانرهای ادبی برای انعکاس مسائل اجتماعی است و نویسندگان رئالیسم با استفاده از این نوع ادبی در دوره‌های مختلف نسبت به وقایع زمان خود عکس‌العمل نشان داده‌اند. نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان آذربایجان در برابر پدیده استعمار و حضور غربی‌ها در سرزمین ایران در دوره پهلوی بی‌توجه نبوده‌اند. یکی از این نویسندگان، رضا براهنی است که با استفاده از این گونه ادبی در رمان «رازهای سرزمین من» پیامدهای حضور استعمار را در جامعه به تصویر کشیده است. بنابراین؛ رمان «رازهای سرزمین من» را می‌توان بازتابی واقعی از جامعه، آداب و رسوم و واکنش‌های مردم تبریز در دوره‌ای بیست ساله؛ یعنی سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ دانست. در واقع، نفوذ غربی‌ها در ایران تقریباً به دو بیست سال پیش از این و جنگ‌های روسیه با ایران برمی‌گردد، اما اوج و شدت آن از سال‌های ۱۳۲۰ آغاز شد، در آن سال و پس از آن، نیروهای انگلیسی و روسی در غرب و شمال ایران حضور داشتند. بندرهای شاپور و خرمشهر به تصرف کامل انگلیسی‌ها درآمده بود و نظامیان آمریکایی، در آذربایجان و به‌ویژه شهر تبریز، حضور و نقش مؤثری در سیاست‌های کشور داشتند (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۳۶۲). نظر به اینکه برخی نویسندگان چون آل احمد، براهنی، ساعدی، دانشور و روانی‌پور در این دوره به نفوذ بیگانگان در ایران واکنش نشان دادند و آثاری را با این مضمون پدید آوردند، محتوای پسااستعماری آثار آنها پررنگ‌تر از دیگر جنبه‌های داستان‌پردازی است که با بررسی سطح فکری آثارشان می‌توان به جنبه‌های ایدئولوژیک نهفته در آن پی برد. لذا در این پژوهش، با روش تحلیل محتوایی براساس مؤلفه‌های نقد پسااستعماری به بررسی رمان «رازهای سرزمین من» می‌پردازیم. بر همین اساس، پرسش‌هایی در این پژوهش مطرح است که به آن‌ها پاسخ داده می‌شود: مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری در رمان رضا براهنی کدام‌اند؟ زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مؤثر بر این رمان کدام‌اند؟ برخورد جامعه ایرانی، به‌ویژه تبریز با پدیده استعمار و استعمارگران چگونه بوده است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

- مرادی و حسینی (۱۳۹۴) «کارکردهای اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان فارسی (با تحلیل رمان سووشون، رازهای سرزمین من، اهل غرق)». این پژوهش، به تبیین اسطوره سیاسی و فرهنگی در رمان‌های مذکور پرداخته که در یک داستان از داستان‌های رمان

- رازهای سرزمین من؛ «کینه ازلی» با نشان دادن شواهد نفرت شدید مردم ایران به اشغال سرزمین خود توسط غربی‌ها، چهره متجاوز غربی ترسیم شده است.
- صابرپور (۱۳۹۲) «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من» را با روشی انتقادی و بر اساس نظریات سیمون دوبووار بررسی کرده است. در این مقاله، شخصیت‌های زن رمان در دو گروه «مادر انقلابی» و «نشئه سلطنتی» بازنمایی شده است.
- ناظمیان و شکوهی نیا (۱۳۹۲) مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های «موسم هجرت به شمال» طیب صالح و «سووشون» سیمین دانشور. این پژوهش، برخی از پیامدهای استعمار را در ایران و عرب بر اساس آثار این نویسندگان مورد بررسی قرار داده است.
- گرجی و سراج (۱۳۹۱)، «نقد سیاست‌زدگی در رمان معاصر (مطالعه موردی رمان سیاسی «رازهای سرزمین من» که این مقاله، با روش گفتمان انتقادی به منظور تحلیل حوادث مهم جریان‌ساز سیاسی ایران، به بازخوانی رمان «رازهای سرزمین من» پرداخته است.
- مصلحی، کازرونی و اردلانی (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل مضامین اجتماعی در رمان‌های ایران (از ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ ش)» که به تحلیل مضامین اجتماعی در ده رمان منتخب پرداخته‌اند.
- حاجتی و رضی (۱۳۹۵)، در یازدهمین دوره انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی در گرگان، تحت عنوان «خوانش پسااستعماری رمان رازهای سرزمین رضا براهنی» با تکیه بر گفتمان واکاوی نظام سلطه قدرت‌های داخلی و خارجی، استراتژی‌های اعمال قدرت غرب، قطبیت‌های غیریت‌سازی و سمبولیسم ضدغربی به بررسی این رمان پرداخته‌اند. در این مقاله، تحت عناوینی چون استعمار و پسااستعمار، غیریت‌سازی، سرکوبگری و جاسوس‌گماری، گفتمان پسااستعماری تقابلی، سمبولیسم ضدغربی و کانون مردمی گفتمان پسااستعماری به این نتیجه رسیده‌اند که گفتمان پسااستعماری تقابلی و مردمی با تمرکز بر به چالش کشیدن سیطره‌جویی‌های غربی‌ها و کسب فاعلیت دیگری تحت سلطه در داستان شکل گرفته است.
- باتوجه به پژوهش‌های مذکور، نقد رمان «رازهای سرزمین من» بر اساس مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری آنگونه که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم، در پژوهشی مستقل مورد تحقیق قرار نگرفته است.

۲. مبانی نظری

ادبیات پسااستعماری (postcolonial literature) که بیانگر رهایی از استعمار و کسب استقلال سیاسی و فرهنگی مردم تحت سلطه قواعد استعماری است، به درون‌مایه‌های مختص به خود و سبکی متفاوت می‌پردازد. در واقع «نظریه پسااستعماری از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی و نقدی است که همزمان با دوران پسامدرن حضور گسترده‌ای از خود نشان داده است؛ به‌خصوص پس از آن که ساختارگرایی بر عرصه فرهنگ غرب و «اسطوره سفیدپوستی» به اندیشه جهانی سایه افکند و غرب را به عنوان منبع و سرچشمه علم، معرفت، ابتکار و زادگاه نظریه‌ها و روش‌ها معرفی کرد» (صاعدی، ۱۳۹۴: ۱۸۸). این نوع ادبیات که هدف آن نامشروع جلوه‌دادن قدرتی است که استعمارگران با زور و کشورگشایی به دست آورده‌اند، مفهومی کاملاً تاریخی دارد و بر دوران پس از استقلال دلالت می‌کند. «در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰م، این اصطلاح به وسیله متخصصان نقد ادبی برای بحث در مورد آثار فرهنگی به جامانده از استعمار مورد استفاده قرار گرفت» (اشکراف، ۱۹۹۸: ۱۸۶). این واژه را در اواخر دهه ۱۹۶۰ کشورهای مستعمره به کار بردند و آثاری با هدف نمایاندن استعمار استعمارگران و چهره مظلوم مستعمره‌ها به وجود آوردند که به جای بیان تجربه استعمارگر به بیان تجربه گروه‌های تحت استعمار پرداختند. دیگر اینکه، «آنچه در نظریه پسااستعماری مورد توجه قرار گرفته است، نقد خویش یا نقد فرهنگ خودی است؛ به این معنی که اندیشمندان حوزه پسااستعماری تنها به نقد فرهنگ غربی و استعمار اکتفا نکرده که همواره تلاش کرده‌اند تا فرهنگ خود را مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار دهند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۷). بنابراین، ما نیز در این نوشته، به دو سوی این طیف نظر کرده‌ایم.

از درون‌مایه‌های مهم این ادبیات، تقابل شخصیت‌ها و موضوعاتی است که «من» شرقی نویسنده را در تقابل با «دیگری» غربی و تعامل آن‌ها را با هم، نشان می‌دهد. این ادبیات، دارای مؤلفه‌هایی چون مبارزه با فرهنگ مهاجم غربی، نژادپرستی، فرادست و فرودست، مرکز و حاشیه، جنسیت و نظایر آن است. «در شکل رایج شرقی‌اش از لحاظ تئوریک، با انتشار کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید، منتقد فلسطینی-آمریکایی در سال‌های ۱۹۷۸ آغاز شد» (برتس، ۲۰۰۳: ۳۲۵). رمان «رازهای سرزمین من» نوشته رضا براهنی هم که نویسنده آن بهره‌کشی و استثمار غرب را لمس کرده، با شخصیت‌سازی و محوریت شخصیت‌های مختلف آنچه را اتفاق افتاده است، حکایت می‌کند.

۲-۱. رضا براهنی و رمان رازهای سرزمین من

رمان *رازهای سرزمین من* اثر رضا براهنی، یک کتاب دو مجلدی به حجمی حدود ۱۲۸۰ صفحه در قطع رقعی است که به صورت کلی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۸ و به عبارتی دقیق‌تر از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ حوادثی از تبریز، اردبیل، تهران، شیراز، ویتنام و لندن را روایت می‌کند. مجلد اول این رمان حادثه‌محور، دو بخش و چهار فصل و مجلد دوم آن هم دو بخش و چهار فصل دیگر دارد. تقسیم‌بندی این رمان که هر فصل آن از زاویه دیدی متفاوت روایت می‌شود، شامل ماجراهای دوران محمدرضا پهلوی، پیروزی انقلاب و گریزهایی به زندگی گذشته شخصیت‌های رمان است که عبارت‌اند از: کینه‌ازلی، سروان آمریکایی و سرهنگ ایرانی، قول همسایه تیمسار شادان، قول یک مترجم سابق - نامه اول، گزارش اطلاعاتی، قول یک مترجم سابق - نامه دوم، قول سروان بیلتور آمریکایی، قول سرهنگ جزایری و قول حسین میرزا، برگه‌هایی از بازجویی سودابه شادان همسر تیمسار شادان، قول ماهی همسر سرهنگ جزایری، قول هوشنگ، نامه تهمنه خواهرزن تیمسار شادان و قول نهایی.

رضا براهنی، در بطن حوادث به ظاهر سیاسی و با پُر حجم کردن متن، هدف دیگری را دنبال کرده‌است. نویسنده رمان، در لابه‌لای قلم‌فرسایی‌هایش، اندیشه‌های خود را به خواننده القا می‌کند، اهداف سیاسی و اجتماعی در این رمان دنبال می‌شود و نویسنده بسته به روایت هر شخصیت، به بیان این مواضع می‌پردازد. در این رمان، اندیشه‌های سیاسی، به چند صورت تجلی یافته است که حکایت از ایدئولوژی نویسنده در بُعد سیاسی دارد:

الف) در بخش آغازین رمان که با زاویه دید «دانای کل» روایت می‌شود، حکایت از دیدگاه مخالف براهنی با آمریکایی‌ها و همگرایی او با شوروی دارد؛ چنانکه در گفتگوی میان مترجم و دیویس آمریکایی این اختلاف آشکارا دیده می‌شود. هنگام بحث و گفتگوی این دو، بحث بر سر ایران و زنان ایرانی ادامه پیدا می‌کند اما هنگامی که آمریکایی بحث شوروی را پیش می‌کشد، براهنی از زبان مترجم می‌گوید: «زنان ایرانی را از جنگ میان بلوک شرق و غرب معاف کن و ...» (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۶). محمدرضا سرشار، در نقد این رمان هم بر این باور است که گرگ اجنبی گش «یک ناسیونالیست سوسیالیست است» که یک قزاق روسی را کشته است، نه یک نظامی مربوط به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا روسیه شوروی را» (۱۳۸۹: ۱۵۳). براهنی دائم از اختلاف آمریکایی‌ها با ایران سخن می‌گوید، اما هیچ‌کجای رمان از اختلاف میان ایران و شوروی اینگونه

نگفته است؛ زیرا «آنچه این دو [دیویس آمریکایی و مترجم ایرانی] را از هم جدا می‌کرد، چیزهایی وسیع‌تر، عمومی‌تر و جهانی‌تر بود» (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۹).

ب) در اندیشه سیاسی براهنی علاوه بر اندیشه مبارزه با استعمار که با قهرمانی گرگ اجنبی گُش آمده است، پرداختن به مبارزه با رژیم حاکم است؛ یعنی براهنی به اختلافات فکری با رژیم پهلوی و مسئولان حکومتی آن‌ها پرداخته است. رمان، از بخش سروان آمریکایی و سرهنگ ایرانی، رفته‌رفته در لابه‌لای معضلات اجتماعی و اقتصادی حکومت حاکم را نقد می‌کند. براهنی از یک طرف مسئولان حکومت را دچار انحرافات بسیار می‌داند، مثلاً تیمسار شادان را هم‌جنس‌باز معرفی می‌کند؛ سرهنگ جزایری را معتاد و فرماندار را دزد ناموس می‌داند. از طرف دیگر حتی به راحتی در مورد زنان آن‌ها هم از اوایل داستان پیش‌گویی می‌کند و آنان را منحرف می‌داند و زنان اشراف را هم فاسد معرفی می‌کند.

ج) مورد دیگری که می‌تواند رویکرد دیگری از اندیشه سیاسی براهنی را در این رمان به ما معرفی کند، تلاش و تکاپوی شخصیت‌ها برای رسیدن به انقلاب است. او در بخش اعظمی از رمان، چه با آوردن خواب و رؤیا و چه اتفاقات و نامه‌نگاری‌ها انقلابی را مژده می‌دهد که باید برای به دست آمدن آن تظاهرات راه می‌افتاد و سختی‌ها کشیده می‌شد. او پیروزی انقلاب را معجزه می‌داند و از زبان یکی از شخصیت‌های رمان، [حاجی فاطمه] آورده که: «معجزه‌ای از این بزرگ‌تر که پس از چهارده سال امام بر می‌گردد» (همان: ۶۳۱).

حسین میرزا، نماد ضرباهنگ زندگانی فلاکت‌بار توده مردم در این رمان، انقلابی نیست اما ناخودآگاه انقلابی می‌شود و برخی دیگر از شخصیت‌ها با وجود تمام انحرافات مبارز هستند. با آوردن خواب حسین که جشن ازدواج شادی و علی را روایت می‌کند، انقلاب را پیش‌بینی کرده بود و از زبان شخصیت دیگری آورده است: «من می‌خواهم به یک چیز اعتراف کنم. خواب‌های زندگی من بسیار واقعی‌تر از واقعیت زندگی‌ام بوده‌اند. خواب‌های دیگران هم همان‌طور. لااقل از دید من» (همان: ۱۰۳). براهنی، انقلابی را که در خواب حسین پیش‌بینی کرده بود، پس از تظاهرات و اتفاقات بسیار تصویر می‌کند و با متصل کردن آن با مبحث اول، مبارزه استعمارگر با روح ملی و اجنبی گُش را حافظ آن می‌داند.

براهنی، گاهی از در انتقاد از زنانی برمی‌آید که اصول اخلاقی را رعایت نمی‌کنند، گاه نگاه فمینیستی به جریان زنان دارد و ظلم رفته بر آن‌ها را بر ملا می‌نماید. از وطن‌پرستی و دفاع از سرزمین

سخن می گوید و ضعف اراده و فرودستی شخصیت‌های استعمارزده را به تصویر می کشد. از اسلام‌گرایی و فراگیری قرآن در زندان به واسطه حسین میرزایی سخن می گوید و گاهی از نگاه سطحی مردان به زنان انتقاد می کند و این که برای آن‌ها زن تک‌بعدی تجسم می شوند. مادر را راز هویت و عشق‌ورزی و آمریکایی‌ها را باعث بروز برخی از فسادهای اجتماعی می داند و زبان به برملاکردن سخت‌گیری و خفقان ساواک می گشاید تا از فساد زنان اشراف و اشراف‌زادگان و اهداف انقلاب و مواردی از این دست بگوید.

اما می توان رضا براهنی و رمان «رازهای سرزمین من» را این گونه معرفی کرد. این رمان، داستانی رئالیستی است که گاه‌گاه به رئالیسم جادویی نزدیک می شود و شاید بتوان در مورد براهنی مانند هر نویسنده واقع‌گرای دیگری گفت: «نویسنده رئالیسم را عموماً و حوادث بشری را خصوصاً به مثابه سیر تکاملی در نظر می گیرد، نه به منزله سلسله‌ای از پدیده‌های مجزا که با یکدیگر و شرایط تاریخی ارتباط ندارد، در چشم او تضاد و همبستگی، سازنده حیات اجتماعی است» (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۳). پیرنگ این رمان، در دو جلد، حوادث و اتفاقات جامعه و واقعات حضور آمریکایی‌ها در ایران و احوال مردم سرزمین را به تصویر می کشد. اگرچه می توان این اثر را به لحاظ موارد اسطوره‌ای که یکی از ریشه‌های فرهنگ بومی است، رئالیسم جادویی دانست، اما واقع‌گرا بودن آن با استناد به خاطرات و روایت شخصیت‌ها نمود بیشتری دارد. علاوه بر اینها، اغلب اتفاقات این رمان حول محور دیگری «غربی» است. حوادثی که اختلاف و تضاد میان من «شرقی» و دیگری «غربی» را حکایت‌گر است.

از آغاز، داستان با فضاسازی ابهام‌آلود و وحشت‌زا شروع می شود. هوای برفی و شب و کوه‌های بلند که بر هراس می‌افزود و در همان آغاز، رمان، حکایت‌گر توطئه است که می گوید: «تابستان‌های دشت خسته‌کننده بود. چیزی جز کومه‌ها و کلبه‌های روستا دیده نمی شد. گاهی پنج یا شش درخت کج و معوج باریک و گرد و خاک پوشیده در دوردست به چشم می‌خوردند که انگار برای توطئه‌ای به هم نزدیک شده بودند» (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۱). القای دائم حس خیانت و در پی آن ناهنجاری‌های اجتماعی و فراگیری آن و بی‌عدالتی تا اندازه‌ای است که تصویر استعمار و سایه آن را در رمان می توان دید.

در این رمان، راوی یک شخص نیست، بلکه هر شخصیتی آنچه را می داند، روایت می کند. اطلاعات معماگونه کنار هم آمده، گاه خواننده را به زحمت می‌اندازد؛ چرا که شخصیت‌های

بسیاری روایت‌گرند، اما کسی که رمان بیشتر حول محور دیده‌ها و شنیده‌هایش پیش می‌رود، جوانی به نام حسین است. سیروس شمیسا اعتقاد دارد: «زندگی حسین میرزایی در واقع زندگی سال‌های جوانی براهنی است و نیز ماجراهای پیش از انقلاب و بعد از انقلاب» (۱۳۹۰: ۲۶۴)، حسین کسی است که به واسطه سرهنگ ایرانی به عنوان مترجم افسر آمریکایی معرفی می‌شود. وی، همراه با سیزده نفر از افسران ارتش و سرهنگ جزایری، در ماجرای قتل افسر آمریکایی دستگیر می‌شود و پس از هجده سال از زندان آزاد شده تا دیده‌ها و شنیده‌هایش را روایت کند. چهارده نفر برای قتل یک افسر آمریکایی اعدام می‌شوند و اتفاقات بسیاری در داستان رخ می‌دهد تا به بخش اصلی و پایانی آن یعنی پیروزی انقلاب برسد.

رضا براهنی با روایت چند گانه شخصیت‌ها به بیان فکر و اندیشه خود در این رمان پرداخته است. در این رمان که رازهای سرزمین نویسنده را آشکار می‌کند، برخی شخصیت‌ها بدون این که حس انقلابی داشته باشند برای شناخت خود و زندگی خود و گذشته افرادی که با آن‌ها ارتباط داشته، دنبال انقلاب هستند. آنان در جست‌وجوی اسنادی هستند که به انقلابیون تحویل دهند و سرانجام موفق می‌شوند.

شخصیت‌های دیگری هم در جریان داستان نقش داشته‌اند. سودابه، همسر تیمسار شادان که به دلیل شباهت با زن زیبای ارمنی «الویرا» او را «الی» می‌خوانند، مورد توجه افسران آمریکایی، دست‌پروده ساواک و آمریکایی‌هاست. در مقابل، خواهر کوچکش، ته‌مین که شوهرش را شوهر خواهرش - تیمسار شادان - کشته، از مجاهدین انقلاب می‌شود.

ته‌مین، نماینده زن انقلابی و مادر است که به خاطر نقش تیمسار در کشته شدن شوهرش، از او متنفر است و قصد کشتن او را داشته، اما تا بزرگ شدن پسرش و رسیدن زمان آن صبر می‌کند. زمان آن فرا می‌رسد و تیمسار کشته می‌شود، اما نه به وسیله ته‌مین و پسرش بلکه به دست هوشنگ - برادر سودابه و ته‌مین - قتل تیمسار، رازی است که تنها ته‌مین از آن آگاه بود. اعدام پسر ته‌مین، کینه بیشتر وی را به دنبال دارد.

انتخاب نام سودابه و ته‌مین برای این دو خواهر معنایی تلویحی نیز دارد. سودابه، زن بی‌وفای کیکاووس - یکی از پادشاهان باستانی ایران - است که عاشق پسر خوانده‌اش می‌شود. ته‌مین هم زن پهلوان باستانی ایران، رستم است که فقط یک شب با او عشقبازی کرد و از او صاحب پسری شد که نامش را سهراب گذاشتند و بدون آنکه پدرش را بشناسد، در جنگ با او کشته شد.

روایت مهم‌ترین شخصیت رمان، حسین، شامل وقایع زندگی او از کودکی تا حوادث انقلاب است. در این دوران، حسین دارای کشف و شهود است و اغلب اتفاقات دیالکتیک میان غرب و شرق و روایت دیگران را شاهد بوده و شنیده است.

حسین، در دوره پهلوی با بی‌عدالتی به حبس ابد محکوم می‌شود و در یک ماه منتهی به انقلاب با خیلی از زندانیان آزاد شده و پا به عرصه اجتماع می‌گذارد. به تهران می‌آید؛ شهری را می‌بیند که خروشیده و مردمی که فریاد انقلاب را سر می‌دهند. او در خواب، انقلاب را به صورت زنی به نام شادی و مردی به نام علی می‌بیند و سرانجام انقلاب پیروز می‌شود. او آرزوی دیدن ته‌مینه دارد، اما پس از رنج فراوان نه به ته‌مینه می‌رسد، نه پاسخ پرسش‌هایش را می‌یابد.

ته‌مینه و پسرش ناصر، مدت‌ها به‌طور پنهانی نزد مردی تنها، در دامنه کوه سبلان زندگی می‌کنند. آن مرد، مترجم یک آمریکایی بوده و پس از کشته شدن او توسط گرگ اجنبی کش به کلبه‌ای پناه برده و در همانجا مانده است.

رقیه خانم، شخصیت دیگر رمان هم دارای شخصیت جالب و باورناپذیری است. او که همراه مادرش در قلعه شهرنو زندگی می‌کرده، به واسطه حاجی گلاب که عاشق او شده، از آنجا خارج می‌شود و پس از توبه به ازدواج حاجی گلاب درمی‌آید. رقیه خانم، پس از شهادت شوهرش از خانه بیرون می‌رود و فرد دیگری به نام حاجی جبار او را حمایت می‌کند که پس از قصد سوء حاجی جبار، از دست او فرار می‌کند.

شخصیت‌های دیگر داستان، سرهنگ جزایری -نماد تنهایی و فروافتادگی در داستان- هم در جریان قتل افسر آمریکایی، اعدام می‌شود. البته، قبل از آن، همسرش - ماهی - زن سیاسی رمان، با اغوای فرماندار از او جدا شده بود و ارتباط‌های دیگری نیز داشته است. پیرزن فلجی به نام حاج فاطمه هم که دائم بر تخت خوابیده و آرزویش دیدن امام خمینی (ره) بود، سرانجام روز ورود امام، وقتی موفق نمی‌شود از تلویزیون او را ببیند، با پرتاب کردن برس مو، شیشه تلویزیون را می‌شکند و در دم سگته می‌کند و می‌میرد. بنا بر وصیتش می‌خواهند در همان روز جنازه را دفن کنند و این موضوع سبب می‌شود، درست در زمانی که آمبولانس حامل جنازه در راه بهشت زهرا توقف کرده، ماشین حامل امام هم از آنجا عبور کند تا شاید این‌گونه امام را ملاقات کند. این داستان این‌گونه ادامه می‌یابد تا پیروزی انقلاب را روایتگر باشد.

۲-۲. تقابل سنت و مدرنیته

«مدرنیته، مجموعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی است که از حدود سده هفدهم میلادی در غرب متولد شده و تا امروز ادامه یافته است. ویژگی‌های آن، فروپاشی، اصلاح، تجربه، تغییر سریع، ناپایداری و ناامنی است، این پدیده اجتماعی به دلیل تغییرات ناشی از صنعتی‌سازی، گسترش زندگی شهری و خروج دین از زندگی شکل گرفته است. بسیاری مدرنیته را روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره‌ای، دینی، اضافی و فلسفی) می‌دانند» (فاضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۲). چنین فرهنگی که به تعبیری حاصل پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی بود، اندیشه و فرهنگ ملل را هم چون تمام جنبه‌های زندگی آن‌ها تحت تأثیر قرار داد. صنعتی‌سازی و ابزارگریستن به اندیشه و صاحب اندیشه باعث تنازع و کشمکش اندیشه نو و کهن شد و به گفتمان‌های جدیدی انجامید.

در مدرنیته که گاه انکار شیوه کهنه و سنتی را فضیلت می‌دانند، سنتی بودن کاری بس دشوار است. البته مفاهیم مدرن به این دلیل پذیرفته می‌شود که توانای حل مسائلی لاینحل در چارچوب اندیشه‌های سنتی حل را دارد؛ بنابراین باید سنت را شناخت که «ریشه اصلی واژه سنت به معنای انتقال است» (جهانگلو، ۱۳۸۷: ۲۰۶). برخورد سطحی با مدرنیته و عینی بودن مدرنیته در ایران، اجازه پرداخت ذهنی و عمیق بودن این پدیده تازه را در جامعه نداد و نگذاشت مدرنیته به شکل کامل در جامعه ما اتفاق بیفتد. بنابراین هر چه سنت در عمق جامعه ریشه داشت، مدرنیته فقط در سطح جامعه و ظواهر ماند و صاحب‌دولتان و اشراف‌زادگان بدون توجه به سنت، سعی بر غربی کردن و مدرن‌شدن خود کردند و نهادهای غربی را الگو قرار دادند.

رمان *رازهای سرزمین من* هم که «درآمد» آن بین دو قطب رئالیسم و مدرنیسم در نوسان است، نشان می‌دهد که زنان از خانه بیرون آمدند و جامعه را بر خانه‌نشینی ترجیح دادند، اما ارزش‌های آن‌ها در جامعه افول پیدا کرد. با حاکم شدن این تفکر، اشراف‌زادگان و صاحب‌منصبان ابزار غربی‌ها شدند و مردم طبقه پایین جامعه، تحت اراده فرادست‌ها قرار گرفتند. فرادست و فرودست بر اساس برخورداری از اندیشه مدرنیته درجه‌بندی شد، نه انسانیت. تحولات جامعه، افکار و آداب و رسوم اجتماعی را که در ادبیات و جامعه منعکس می‌شوند، در این رمان با تقابل مدرنیته با سنت از آغازین صفحات رمان دیده می‌شود که در گفتگوی میان مرد آمریکایی و پیرمرد روستایی اتفاق می‌افتد.

مرد روستایی در مقابل دیویس-گروهان آمریکایی- برای نفروختن الاغ خود که یکی از نمادهای سنتی بودن است، می‌گوید: «نه آقا! فروشی نیست. این فقط یار و یاور من نیست، دوست من هم هست. نمی‌فروشمش» (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۹). در مقابل، غرب در قالب مرد آمریکایی، می‌خواهد با تی. ان. تی. که نمادی از مدرنیته است، یکی از نمادهای سنت-الاغ- را منفجر کند. در این تقابل، تلاش و حیلۀ غربی‌ها برای جایگزین کردن مدرنیته با سنت که همه چیز شرقی‌ها است، کارگر می‌افتد. سنتی که ریشه در وجود آن‌ها دارد و مدرنیته‌ای که فقط برداشت سطحی از آن دارند؛ چنانکه برخورد نماینده مردم سنتی یعنی صاحب الاغ با برداشت سطحی و ساده‌لوحانه از سخن آمریکایی را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که نگاه سطحی باعث از دست دادن سنت و دست نیافتن شرقی‌ها به مدرنیته است. در این گفتگو، پیرمرد می‌خواهد پرواز کردن الاغش را ببیند؛ بنابراین به فروش آن رضایت می‌هد. با رسیدن آتش به «تی ان تی» بسته شده زیر شکم الاغ، الاغ «ناگهان بیش از ده متر، به سرعت تمام، در حال دست و پا زدن به هوا پرید و در همان حال منفجر شد و تکه‌های بدنش بی‌آنکه نظم و ترتیبی در کار باشد در آسمان پخش و پلا شد و حتی قطعاتی از آن بر سر و روی افراد افتاد» (همان: ۲۱).

دیگر اینکه، براهنی با اشاره به شاهنامه و شاهنامه‌خوانی حسین، رستم را نماد شرق و سهراب را نماد غرب مدرن می‌داند (۵۳۹) و با وجود شکست شرق از غرب اما در نهایت فرهنگ سنتی شرق بر مدرنیته غربی پیروز می‌شود. در این رمان، تقابل میان سنت و مدرنیته تبلور یافته است تا جایی که نویسنده، با پرداختن به ساندویچ، دندان‌های مصنوعی آمریکایی و مواردی از این دست (همان: ۲۶-۲۸)، مضحک بودن مدرنیته و برداشت سطحی از آن را نشان می‌دهد. در شب‌نامه‌ای که به دست حسین می‌رسد، این اختلاف هم نمایان است که افکار مدرن می‌گوید: «دنیای کهنه را خرد خواهیم کرد و حشیا نه. غرش اسطوره‌ای نو را بر جهان سرازیر خواهیم کرد» (همان: ۵۴۸). به تعبیری؛ «در حافظه تاریخی مردم ایران، ماشین و تکنولوژی با غرب پیوند خورده است و این دو مفهوم تداعی‌کننده یکدیگر است. از این‌رو در گفتمان پسااستعماری رمان معاصر در تقابل با غرب و ایستادگی در برابر آن، با ماشین به دیده تحقیر نگاه شده است» (مرادی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

در ادامه به جنبه‌های مختلف مصادیق نقد پسااستعماری می‌پردازیم:

۳-۱. فساد اخلاقی

در چنین جامعه‌ای، زنان اشراف و زنان طبقه محروم جامعه، اغلب منزلت خود را از دست داده بودند. نویسنده با فضا سازی و صحنه پردازی‌های مناسب از منظر اجتماعی به وضعیت جامعه و زندگی مردم پرداخته است و وضعیت نظامیان ایرانی و خارجی و نوع زندگی اشراف را شرح می‌دهد. از دیگر فسادهایی که در این رمان طرح شده است؛ مستی، قمار (همان: ۴۷) و تریاکی بودن اغلب نظامیان است (همان: ۶۰) است. از زبان یکی از شخصیت‌های رمان آمده: «همه می‌آمدیم بیرون، می‌رفتیم دور میز، کنار استخر می‌نشستیم، هم مأمورهای ساواک، هم افسر مستشاری تهران، هم مستر فوتوز و هم تیمسار. نم نمک و یسکی می‌خوردیم، با پسته که گاهی واقعاً می‌چسبید» (همان: ۱۸۱). بنابراین؛ در چنین جامعه‌ای، نویسنده، بخشی از درون‌مایه اثر خود را به فساد جامعه و هم‌جنس‌بازی افسران آمریکایی (همان: ۷۰)، خودفروشی زنان طبقه فقیر (همان: ۷۱)، خیانت و مواردی این چنین اختصاص داده است.

نویسنده رمان اجتماعی، اغلب آنچه را خود در جامعه تجربه کرده است، تصویر می‌کند تا در خلال داستان، القا کند که گاهی سیاست حاکم بر جامعه موجب معایب و مفاسد است. در رمان اجتماعی، «رمان نویس توجه اصلی خود را به ماهیت، عملکرد و تأثیرات جامعه بر شخصیت‌های رمان معطوف می‌کند. این رمان بر نفوذ جامعه و تأثیر اوضاع اقتصادی بر شخصیت و وقایع رمان تأکید می‌ورزد و اغلب قصد توجیه و ارشاد [دارد] و احتمالاً به منظور ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه نوشته می‌شود» (شکری، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۲۱).

نویسنده رمان *رازهای سرزمین من*، به زخم‌های کهنه خود می‌پردازد و آنچه را به‌زعم خود بر جامعه روا داشته‌اند، روایت می‌کند. در پی فساد اجتماعی، صاحب‌منصبان و درباریان بیرون و درون خانه با هم ارتباط خلاف شرع و عرف داشتند. تیمسار شادان و برخی دیگر، از این ارتباط برحذر نبودند و حتی آشنایی‌اش با سودابه در ارتباط با هوشنگ، برادر سودابه آغاز شد. در آن دوزخ فساد اخلاقی، بیلتمور آمریکایی، دائم همدم الی -همسر شادان- بود و همسر سرهنگ جزایری -ماهی- با فرماندار و برخی مسئولان دیگر ارتباط و مناسبات خاص سیاسی را حفظ می‌کرد.

ارتباط سیاست و فساد اخلاقی یکی از موضوعات اساسی رمان است. داستان بیلتمور و علاقه شادان به اینکه نسلش از یک آمریکایی ادامه پیدا کند، مانند دیگر ماجراهای مشابه رمان، قابلیت تأویل‌پذیری و نمادین‌سازی بسیاری دارد. شادان و انگیزه وی، یکی از استعاره‌های تلخ براهنی در

مورد افراد متمایل به فرهنگ غرب است، اما برخی از دیگر زنان داستان یک مرتبه عاشق شده‌اند و یک مرتبه عشق‌بازی کرده‌اند. تهمینه، در جامعه چون تهمینه اسطوره‌ای و مادر سهراب تأثیرگذار است و تنها یک بار به عشق مردی دچار شده تا ثمره آن فرزندی باشد که نابودکننده ظالم باشد. رفتار تهمینه در جامعه، این گونه تعبیر می‌شود که «مادر وظیفه دارد مرگ را جزئی از زندگی، جامعه و نیکی کند. به همین جهت، پرستش مادران قهرمان صفت به طور سیستماتیک تشویق شده است: اگر جامعه این حق را از مادران سلب کند که آنان پسرانشان را تعلیم مرگ کنند، فکر می‌کنند دارای این حق هم است که آنان را بکشد» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۲۸۳). زنانی چون مریم، تهمینه و شکوه در انقلاب و جامعه نقش داشتند و تا حدودی از یوغ استعمار مردان و جامعه بر خود رها شدند. زنانی چون الی و ماهی هم اگر چه در ظاهر استعماری بر آنان حاکم نبود و مورد استعمار نبودند، اما خواسته یا ناخواسته، زیر یوغ استعمار قرار داشتند.

رضا براهنی که بهره‌کشی و استثمار غرب را لمس کرده، با شخصیت‌سازی و محوریت شخصیت‌های مختلف آنچه را اتفاق افتاده، حکایت می‌کند. انعکاس آسیب‌های اجتماعی، فساد اشراف و مواد مخدر از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی است که رضا براهنی در این رمان به آن‌ها اشاره کرده است.

۲-۳. فقر

یکی دیگر از معضلات اجتماعی که نویسنده به آن پرداخته، فقر است که اهل جامعه با گرفتار شدن در آن باید مشکلات دیگری را که معمولاً فساد اخلاقی است، در پی آن تحمل می‌کردند. در این رمان شخصیت‌های زن فقیری حضور دارند که برای گذراندن زندگی مجبور به کار کردن در خانه‌های آمریکایی‌ها می‌شوند و گاه مورد تعرض و یا تهمت قرار می‌گیرند.

۳-۳. زن و جایگاه آن در جامعه

برخی از زنان کشورهای غربی که فرهنگ سنتی بر جامعه آن‌ها حاکم بوده، علاوه بر سلطه حاصل از مردسالاری، وجود استعمار کشورهای غربی آنان را به خود کم‌بینی، انزوا، خودفروشی برای رهایی از فقر و ابراز وجود و عیاشی واداشت. بیان جایگاه آنان و چگونگی زندگی‌شان در جوامع مستعمره گویای مقابله و مبارزه جامعه برای به‌دست آوردن جایگاه اصلی آنان است که زنان مستعمره با الگوگیری از فرهنگ غرب، ابزاری برای برده‌کشی و مواردی از این دست بودند و حتی هیچ‌گونه دخالتی در زندگی نداشتند. در رمان *رازهای سرزمین من*، زن جلوه ویژه‌ای دارد، چنانکه گلشیری

بر این اعتقاد است که براهنی در مورد شخصیت زن رمانش این گونه سخن گفته: «مسئله اصلی آن حکومت این بوده که زن و مردش آن کاره بوده‌اند، پس کافی است مدام بر مدار پایین تنه‌هاشان قلم بزنیم و همه چیز را به همین مرکز حواله دهیم و عیب آمریکایی‌ها هم از همین مقوله هست و خواهد بود» (گلشیری، ۱۳۷۸: ۴۶۶).

زنان رمان گرفتار نوعی جبر شده‌اند تا هر کس آن گونه که برایش مقدر است، باشد. تهمینه، در مقابل خواهرش الی که دائم در نقش معشوقه ظاهر می‌شود، مادرانه و پارساگونه است. وی خود می‌گوید: «من در عمرم یک بار عاشق شده‌ام و یک بار عشق‌بازی کرده‌ام و هرگز اجازه نداده‌ام دست مردی به تنم بخورد» (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۷۰). تهمینه، در مقابل زنانی که سیاست و فساد اخلاقی را با هم آمیخته‌اند، مادری است که فرزندپروری را برگزیده است.

زنی چون تهمینه، باید مادر باشد و انقلابی، زنی چون الی که خواهر تهمینه است، نشمۀ سلطنتی و سوژه فسادهای اخلاقی است (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۱۶). در روایت حسین هنگام دیدن عکس‌های کودکی‌شان، آن دو با هم تفاوت بسیاری داشتند، به گونه‌ای که حسین می‌گوید: «چه کسی به این دختر کوچک [سودابه] با این سن و سال آموخته است که لب‌هایش را جلو بیاورد و هوا یا آدم نامرئی روبرویش را به این صورت ببوسد؟ و تهمینه می‌کوشد و نمی‌تواند. آیا در خمیره‌اش نیست؟» (همان: ۶۹). تهمینه و دیگر زنان هم از نگاه میل‌گرایی مردان در امان نبوده‌اند و بیلتمور آمریکایی و دیگران به آنان میل دارند. تهمینه، دائم از زن بودن خود در عذاب است، اما مانند مادر حسین و زنانی دیگر، فارغ از هیاهوی نگاه استعماری جامعه و مردان بر آن‌ها، مادری آرمان‌خواه است. هر اندازه زنانی چون سودابه در خانه و بیرون از خانه مورد استثمارند، تهمینه و مادر حسین که تمام آگاهی‌اش از جامعه، تراشیدن موی سر پسرش و دیدن کتاب‌های روسی در دست وی است، هرچند به‌ظاهر مظلوم‌اند، اما کمتر از الی و ماهی تحت استثمار و استثمارند.

با توجه به درون‌مایه رمان، جامعه در آستانه مدرن شدن بود، اما به فرودست و فرادست تقسیم شد. می‌خواست زنان را از مردسالاری نجات دهد، اما گرفتار امیال درونی و استثمارشان کرد؛ چون نگاه سطحی این نتیجه را همراه داشت. در رمان رضا براهنی، گاه خود راوی نیز دچار نگاه منفی و نگرشی نامناسب در مورد زنان شده و با پیش‌داوری، به شیوه دانای کل درباره احساس مردم نسبت به زنان مقامات و مستشاران روایت می‌کند. در تحلیل این پیش‌داوری، زنان از هیچ نوع بی‌احترامی بی‌نصیب نبودند و باید هر بلایی را تحمل می‌کردند. آنگونه که دختر ارمنی به چنگ مرد آمریکایی،

دیویس افتاد. دیویس، با پیشنهاد ازدواجی که با این جمله «I marry you» و پاسخ «yes. Good. Okay» آغاز شد، به او هتک حرمت کرد و ازدواجی هم در کار نبود. با به تصویر کشیدن پیوند ثروت و بی‌بندوباری و فقر و خودفروشی، جایگاه فروتر زن، ارتباط نامناسب زناشویی و خیانت صاحب‌منصبان و بازگذاشتن دست استعمار در بهره‌برداری از زنان و رابطه غیراخلاقی و بی‌وفایی زنان جایگاه آنان نمود یافته‌است.

۳-۴. تفکر فرادستی غربی‌ها

سرگشتگی در مقابل مدرنیته و فرهنگ غرب، آشکارا در رمان روی داده که فرهنگ غرب، ایمان و اعتقادات شخصیت‌ها را به چالش کشانده‌است. فرهنگ غرب بر آن‌ها مستولی شده و زنان را گاه‌گاه به عدم رعایت شئون اخلاقی وادار می‌کرد و مردان سرزمین، آن بی‌بندوباری‌ها را نظاره می‌کردند. زنان ایرانی با عشق و علاقه به سوی مدرنیته که هیچ پیش‌زمینه‌ای از آن در ذهن نداشتند، در شتاب بودند و نگاه سطحی به مدرنیته را به جای حفظ ارزش خود پذیرفتند. هر چند زنانی مانند مادر حسین در داستان سرهنگ ایرانی و سروان آمریکایی و برخی زنان دیگر رمان، این‌گونه نبودند، اما مرد آمریکایی به راحتی به مرد ایرانی در مورد همسرش توهین می‌کند تا تنها مرد ایرانی پاسخ دهد: «والا نمی‌دانم. باید از خودشان [زنان] پرسیم» (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۵).

این دیدگاه را می‌توان چنین تحلیل کرد که دیویس آمریکایی هم‌چون دیگر غربی‌ها، امیال غریزی خود را بر تصویر شهوت‌پرستی شرقی‌ها در ذهن دیگران افزوده‌است؛ ذهنیتی که بیشتر از طریق مکتب رمانتیسم و آشنایی با شرق به وسیله خواندن کتابهایی چون هزارویک شب ایجاد شده بود و غربی‌ها آن را به همه فهمانده و در سفرنامه‌هایشان نیز آورده بودند. مردان هم تحت هژمونی سلطه حاکم بر جامعه، قدرت اعتراض در خود نمی‌دیدند. مرد آمریکایی -دیویس- پا پس نمی‌کشد و اصرار می‌کند تا اینکه مترجم ایرانی را به پرسش وادارد که پرسد: «از میان سیاه و سفید کدام را انتخاب می‌کنی؟». مرد آمریکایی که منتظر چنین پرسشی بوده تا فرهنگ برتری سفید بر سیاه و نژادپرستی خود را بیان کند، پاسخ می‌دهد: این که پرسیدن ندارد، سفید را؛ به دلیل اینکه سفید است. از جنس من است. من حتی یک زن بد سفید را بر یک زن پاک سیاه ترجیح می‌دهم (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۷). همه اینها علاوه بر نژادپرستی، نشان از ناپاکی و نادرستی فرهنگ مهاجم و امپریالیسم دارد که همواره زنان سیاه‌پوست و جهان‌سومی را به حاشیه می‌راند. مردمان سرزمین ما به خود کم‌بینی و ناامیدی دچار بودند تا به آمریکایی‌ای که با بیان تشابه میان مردان ایران

و کره، ترس خود را آشکار می‌کند، با زبان خود می‌گویند: «نترس، ما ایرانی‌ها غیرت کره‌ای‌ها را نداریم». این در شرایطی گفته می‌شود که مرد غربی از شرقی‌ها می‌ترسد و می‌گوید: «دست هر کسی که در آسیا تفنگ بگذاری، اول کلک آمریکایی‌ها را می‌کند» (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۶). برتر دانستن نژاد غرب بر شرق، غربی‌ها را بر آن می‌دارد تا ایرانیان را به ناپاکی متهم کنند و از جایگاه یک فرادست به فرودست با ایرانی‌ها سخن بگویند.

رضا براهنی با به تصویر کشیدن این مؤلفه در رمان خود، به این مورد توجه دارد که در دوره استعمار، «دیگری» که به‌عنوان مرکز مطرح است، بر همه چیز حاشیه، صاحب و صاحب‌اختیار است. دیگری، مردم یک شهر را این‌گونه خطاب می‌کند که «شما اهالی این شهر همه‌تان دیوانه هستید. دیوانه» (براهنی، ۱۳۸۶: ۹۸). سروان آمریکایی خطاب به سرهنگ ایرانی می‌گوید: «you are shit. You understand. Shit. Shit» و برخورد او با سرهنگ ایرانی «دقیقاً شبیه برخورد انسان با یک چوب یا سنگ بود» (همان: ۱۰۸). مستعمره‌ها که به حاشیه بودن عادت کرده بودند، خود را به‌عنوان فرودست قبول داشتند و حتی به خود فهمانده بودند؛ سرهنگ ارتش باید در مقابل نظامیان دون‌پایه غربی خبردار باشد. «هر وقت سروکله مستشاران نظامی آمریکا پیدا می‌شد، سرهنگ خود را آماده می‌کرد تا حتی در برابر گروهیان‌ها و سرچوخه‌های آمریکایی‌ها هم خبردار بایستد» (براهنی، ۱۳۸۶: ۴۹).

این ظلم‌دیده‌های در حاشیه، گویی گوسفند یا برده بودند که به‌راحتی آن‌ها را ورنانداز می‌کردند و بی‌اختیار دست به دست می‌شدند. «سرهنگ از پشت میزش از آمریکایی به انگلیسی پرسید: چطور است؟ آمریکایی هیکل حسین را به چشم مشتری ورنانداز کرد. انگار دارد برده، گوسفند یا اسب می‌خرد. بعد احساس کردند بدون ازاده و خواست او معامله‌ای از بالا سرش، پیش آمریکایی و سرهنگ صورت می‌گیرد. آمریکایی جواب سرهنگ را داد. بد نیست. بد نیست. اصلاً بد نیست. سرهنگ بلند شد، آمد طرف آمریکایی و با او دست داد. این مال شماست. ببردش» (همان: ۵۷). زنان و مردان شرق را به‌مثابه ابزار، برای لقمه‌ای نان به خفت و خواری می‌کشاندند؛ عده‌ای را به‌عنوان آشپز استخدام می‌کنند، ولی دلال و واسطه مهیا کردن بساط عیش و نوش و تفریح‌های خاص برای آنان‌اند. آن‌هم با این استدلال که کار دیگری پیدا نمی‌شود (ر.ک. براهنی، ۱۳۸۶: ۷۲). عنصر استعمار، حتی در ممالکی مثل ایران که هیچ‌گاه مستقیماً مستعمره نبودند، شکاف عمیقی بین آموزش و تربیت سنتی و مدرن ایجاد کرد. این ارتباط فرادست و فرودست که در رمان رضا براهنی به‌عنوان

یکی از درون‌مایه‌های آن نمود یافته، نشان از ایدئولوژی نویسنده دارد تا به بی‌عدالتی حاکم در حق ایرانیان، پردازد.

براهنی، از زبان یکی از شخصیت‌ها به این بی‌عدالتی‌ها می‌پردازد و خطاب به دیگر افسر آمریکایی می‌گوید: «چهارده نفر در مقابل یک نفر اعدام شده‌اند. در کشور شما حتی گاهی یک نفر در مقابل یک نفر اعدام نمی‌شود تا چه رسد چهارده نفر در مقابل یک نفر» (همان: ۱۹۳). براهنی، به این مبانی پرداخته که همه چیز فرودست به فرادست تعلق دارد، حتی همسر تیمسار به افسر آمریکایی (ص ۱۹۸) و فروتر بودن تیمسار و سرهنگ ایرانی نسبت به افسر غربی (۲۴۵).

۳-۵. خود و دیگری

ملی‌گرایی، به‌عنوان یک ایدئولوژی سابقه‌چندانی ندارد و پیشینه آن به قرن هجدهم و نوزدهم میلادی و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌رسد؛ اما در کشورهای جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم به‌صورت نهضت‌های رهایی‌بخش برای مقابله با استعمار جلوه پیدا کرد. اختلاف میان شرقی و غربی، اختلاف میان «من» و «دیگری» است. «دیگری» که رضا براهنی به آن پرداخته، مبارزه با آن را با نیروی اعتقادات، ملی و اسطوره‌ای روا می‌دارد.

«دیگری» که هر کسی غیر از خود است، در فرهنگ پسااستعماری، نخست، برای مستعمره‌های به حاشیه رانده‌شده به کار می‌رفت و به اعتقاد اشکرفت: «حضور دیگری برای وجود سوژه حیاتی است؛ زیرا سوژه در نگاه خیره خویش وجود دارد» (۱۷۰: ۲۰۰۴، Ashcroft). در دیدگاه استعماری، «این تصویر بر اذهان چیره می‌شود که غرب پیوسته به عنوان هسته و مرکز، بر شرقی و انسان شرقی به عنوان حاشیه، برتری و ارجحیت دارد» (صاعدی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). در این اندیشه و باور، دائم میان استعمارگر و استعمارزده تضاد و تقابل خود و دیگری مطرح است. گاهی استعمارگر «دیگر» است و گاهی استعمار شده. به گونه‌ای که علاوه بر این، مفهوم دیگری در خویش هم آمده که فرد حتی با دیگری که در وجود خود پدید می‌آورد، احساس غیریت می‌کند. در دوره استعمار، «دیگری» شرق است و به حاشیه رانده شده، در دوره پسااستعماری و ادبیات این دوره، «دیگری» غرب است که باید به حاشیه رانده شود.

در این ارتباط، تعارض، باعث تقابل و دشمنی و صف‌آرایی می‌شود تا جایی که «خود» برای نابودی «دیگری»، دائم در پی آن است که با پرداختن به مواردی چون فرهنگ، نژاد، رنگ پوست و ... سلطه خود را بر «خود» حفظ کند. استعمارگر حتی اگر از «خود» هم ضعیف‌تر باشد، دست از

استعمار بر نمی‌دارد؛ زیرا «دیگری» استعمار را مقدس می‌داند، آن را اجحاف و خبیثانه نمی‌داند و می‌اندیشد که باید استعمارشده را مثل خود کند. هدف استعمارگر، بهره‌برداری از استعمارشده است، اما نه آن را تجاوز می‌داند و نه ظلم، بلکه می‌اندیشد که حق دارد و برای رسیدن به حق خویش تلاش می‌کند؛ بنابراین خواسته یا ناخواسته میان استعمارگر، «دیگری» و استعمارشده، «خود» تضاد و تقابل و ستیزی پیش می‌آید و «خود» برای نابودی «دیگری» تلاش می‌کند. غیریت و هویتی که باعث پدید آمدن «خود و دیگری» شده، چهره پنهانی از هویت ما است که برخی اعتقاد دارند، «دیگری» جدا از خود شخص نیست و «در درون ما زندگی می‌کند، بیگانه چهره پنهانی است از هویت ما» (خلف، ۱۳۹۰: ۱۵). تصویری که هر کس از «غیر خود» دارد، «دیگری» است؛ یعنی خودی و غیر خودی کردن دیگران باعث غیریت و هویت یا خودی و بیگانه است. هر کس خواه خودی باشد، خواه غیر خودی، اگر در ذهن با آن احساس بیگانگی شود، «دیگری» است. در جامعه نیز کسانی که از نظر فرهنگی و سیاسی متعلق به جامعه‌ای نیستند و فرهنگی متفاوت و روشی متضاد دارند، چه اهل آن جامعه باشند، چه اهل جامعه‌ای دیگر، «دیگری» هستند.

اگر بپذیریم که «یک رمان خوب ادعایی جز کشف حقیقت جهان، انسان و رابطه این دو با هم ندارد» (عسکری، ۱۳۸۹: ۳۵)، پس می‌توان ادعا کرد که رمان رضا براهنی، به دنبال کشف حقیقت فرهنگ جامعه خود و آنچه بر آن‌ها تحمیل شده است. این نویسنده، تقابل میان استعمارگر و استعمارزده که همان تقابل «من» و «دیگری» است، این گونه نشان می‌دهد که سرهنگ ایرانی در تقابل با افسر آمریکایی می‌گوید: «خدمت به آن‌ها عزای من است، خیانت به آن‌ها جشن و سرور من است» (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۹۳). به اعتقاد وی، این مبارزه مقدس است و استعمارستیزی را رهایی از تحقیر می‌داند. مبارزه با انحصارطلبی هویت و دوری از حقارت در اندیشه براهنی موجب پدید آمدن بخشی از درون‌مایه رمان «رازهای سرزمین من» شده است. بخش اعظمی از این رمان، تلاش براهنی برای فهماندن اندیشه خود به خواننده را نشان می‌دهد و زمانی که رهایی از مشکل هویت را نشان می‌دهد، رفته‌رفته نتیجه تلاش و خودباوری را انقلاب معرفی می‌کند.

«من مشکل هویت داشتم، نه در برابر دیگران، بلکه در برابر خودم. اول باید ثابت می‌کردم که من، من هستم؛ و البته تا می‌آمدم ثابت کنم، ممکن بود آن‌هایی که در آن لحظه آنجا بودند، دیگر آنجا نباشند، اعدام شده باشند. آزاد شده باشند و یا به زندان دیگری رفته باشند. می‌توانستم فقط پس از کسب مجدد هویت قبلی، از خاطراتم حرف بزنم» (همان: ۲۹۷).

رضا براهنی این رمان حجیم را برای نشان دادن خودباوری و پی بردن به هویت مردم ایران و منجر شدن آن به انقلاب نوشته است؛ زیرا که وی از فضای ترسناک، تقابل سنت و مدرنیته، فضای نامناسب اقتصادی و اجتماعی و بی‌هویتی می‌نویسد تا اینکه در پایان اذعان کند که مردم با پیدا کردن هویت می‌توانند به پیروزی برسند. نویسنده در این رمان، افکار متفاوتی را دنبال می‌کند؛ از یک‌سو در پی بیان نگاه غیراخلاقی مرد و زن نسبت به همدیگر و فساد جامعه است که از طریق استعمار گریبانگیر جامعه شده بود. از سوی دیگر با بیان برخی واقعیات و کنش و واکنش‌ها و منجی بودن پیروزی انقلاب برخی از گستره فکری خود را در رمان بازتاب می‌دهد.

۳-۶. خودباختگی

رمان *رازهای سرزمین من*، نمایانگر تلاش برای رهایی از خودباختگی و رسیدن به هویت است. براهنی، سرزمین خود را گرفتار نوعی خودباختگی می‌داند که برای بقای نسل خود هم به غرب نیازمند است و از آن می‌اندیشد که: «یک تیمسار عقیم و یک آمریکایی بارور دست به دست هم دهند تا نسل آینده این مملکت را برای قبول مأموریت خود آماده کنند» (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). در بخش سروان آمریکایی و سرهنگ ایرانی، با تصویر کردن زندگی تیمسار شادان و بچه‌دار نشدن او، ناتوانی شرقی را نشان می‌دهد. تیمسار شادان که دچار خودباختگی شده، برای ادامه نسل خود، از سروان آمریکایی مدد می‌گیرد (ر.ک. براهنی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). این خواری و زبونی‌مُسری، به سرزمین براهنی سرایت کرده بود و تمثیل‌وار گویای آن است که این افراد ناتوان از بقای نسل، در دفاع کردن از مرزهای خود هم ناتوانند.

براهنی در اغلب بخش‌های این رمان این اندیشه را به خواننده القا می‌کند و این ناتوانی را به خاص‌ترین شیوه نشان می‌دهد:

«لااقل ظاهر قضایا این‌طور بود. قبه‌های روی شانه سرهنگ از بس زنگ‌زده و سیاه و کوچک به نظر می‌آمد، انگار سرهنگ بودن سرهنگ را انکار می‌کرد. ارتش ایران با این قیافه‌ها و هیکل‌ها می‌خواست به جنگ کدام ارتش برود و از کدام مرزی دفاع کند؟ [...] اگر یک موج ملخ، زنبور یا مگس به این تیپ زهوار در رفته که در اردبیل اطراق کرده بود، حمله می‌برد، می‌توانست به آسانی تیپ را بر روی بال‌هایش بلند کرده، پرواز دهد و آن را چند فرسخ بالاتر از اردبیل بر روی صخره‌های جنگلی پرتاب کند» (براهنی، ۱۳۸۶: ۴۷).

سرزمین رضا براهنی، مدام این خودباختگی و بیگانگی از هویت را احساس می‌کرد و در خواب و رؤیا (ترس از دو شقه شدن شادی که نماد انقلاب است) و شاهنامه‌خوانی حسین که رستم (نماد شرق) در برابر سهراب (نماد غرب) این خودباختگی نمود دارد. آن‌ها حتی هنگامی که به انقلاب و آرمان خود می‌اندیشند، دچار این تفکر هستند که مبدا انقلاب آن‌گونه که می‌خواهیم نباشد و احساس ضعفی از این دست که در خواب حسین، شادی که می‌خواهد به ازدواج علی در بیاید، با پدر و مادرش این‌گونه از ترس می‌گوید: «از پله‌ها که می‌رفتیم بالا، مادرم گفت مواظب باش شادی، زیر پایت لیز است» یکی از جوان‌ها شنید. گفت: «نه خواهر، لیز نیست. یخ نیست. ساعت به ساعت پارو کردیم نترسید بفرمایید» (براهنی، ۱۳۸۶: ۹-۵۰۸). مادر شادی هم می‌گوید: «مواظب باش شادی، زیرپایت لیز است!». دختر با ناامیدی جواب می‌دهد: «لیز نیست مادر، ولی من می‌ترسم. می‌ترسم، چون بازگشت به ریشه ترسناک است، من یکی می‌خواهم از خیرش بگذرم» (همان، ۵۰۹). همه این ایدئولوژی‌های نهفته در روایت هنگامی مفهوم می‌یابد که توجه داشته باشیم نویسنده از اندیشه‌ها و اسرار سرزمین خود و معضلات آن در برابر بیگانگی می‌گوید و امید به پایان یافتن خودباختگی و رسیدن به هویت دارد.

۳-۷. استعمارستیزی

دورهٔ پسااستعماری، دارای شرایطی است که در آن مردم مستعمره آرزوی آزادی و رهایی مجدد از دست کسانی دارند که آنان را استثمار کرده‌اند. بنابراین از هر راهی برای گذر از این استثمار استفاده می‌کنند و علاوه بر تکیه بر تلاش، پای اعتقادات دینی خویش را میان می‌کشند و از غیر انسان و قدرتی فراتر قدرت هم نوعان؛ یعنی آفریدگار خود برای رسیدن به این مهم استمداد می‌طلبند. در دورهٔ پسااستعماری آنان با اعتقاد به جنگ «دیگری» برخاستند، به گونه‌ای که استعمارگران غربی را هم به حیرت واداشتند. سرهنگ جزایری هم فارغ از آنکه تریاک می‌کشید، بی‌غیرتی می‌کرد و عکس محارم خود را به سروان آمریکایی نشان می‌داد، اما «اعتقادات قرص و محکمی داشت و وجود سروان را نه تنها ناقض کلیهٔ افکار و تصورات خود دربارهٔ دموکراسی آمریکایی می‌دید، بلکه حتی از طریق سروان، خدای آمریکایی‌ها را هم ناقض عدل الهی می‌یافت» (براهنی، ۱۳۸۶: ۶۹). سیر رمان، انعکاسی از برخورد خود با دیگری است که مدام با هم در تقابل و تضادند.

رمان *رازهای سرزمین من* رمانی پسامدرن است. «کتابی است چندصدایی (پلی فونیک) و ماجرای تسلط آمریکایی‌ها بر ارتش شاهنشاهی و فساد مقامات بالا، داستان کینهٔ ازلی و گرگ

اجنبی کش که سرآغاز کتاب است و سرانجام شروع انقلاب و عملاً صحنه‌های مستندی از جنگ خیابانی جوانان و به‌طور کلی کتابی است تقریباً مستند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۶۴). از آغازین صفحات رمان، این تضاد و تقابل شکل می‌گیرد و «در دیالوگ میان دیویس و مترجم ایرانی در رفتار این دو، کارکرد اساطیری اهریمن و اورمزد مورد توجه بوده است. در ذهن ایرانی‌ها همواره اهریمن و اورمزد در کنار هم وجود داشته‌اند و در حال کشمکش» (مرادی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). مرد آمریکایی در گفتگوی خود با مترجم که از اعمال غیراخلاقی سخن می‌گوید و الاغ مرد دهاتی را با (تی. ان. تی.) منفجر می‌کند، چگونگی پاسخ و نگاه مترجم به این رفتار و اندیشه مرد آمریکایی آشکارا این تقابل نمایان می‌شود.

مردم تحت سلطه استعمار تبریز، با اعتقادات دینی و اسطوره‌ای در جنگ با دیگری، گرگ اجنبی‌کش را پیری دانا و ظلم‌ستیز می‌دانستند و در پی یادگرفتن شگرد آن بودند. «[مترجم] در کلبه‌ای که به دست خود ساخته است، به انتظار گرگ می‌نشیند. می‌خواهد از او شگرد کارش را یاد بگیرد» (براهنی، ۱۳۸۶: ۴۵). مقابله با دشمن، «یک باور تاریخی و فرهنگی است و در برابر دشمن در دوره‌های مختلف در باورهای جمعی، قهرمانانی تولید می‌شوند تا از مردم در برابر این دشمنان دفاع کنند و از مرزهای کشور که نشانه‌ای از هویت، تاریخ و فرهنگ یک قوم هستند. در سیر و تحول اسطوره دفاع از خاک در برابر بیگانه، با تطبیق ساخت و نوع کارکرد اسطوره‌های همراه با تحول زمان و مکان از حالت مینویی به مادی، از ایزدان نگه‌دارنده و نگهبان زمین به موجودات زمینی، حیوانات و انسان‌ها می‌رسیم و گرگ اجنبی‌کش را می‌توان نوعی تحول یافته از اسطوره ایزدان نگهبان آفریده‌های اورمزد در برابر اهریمن دانست» (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۴). با این استدلال، در تحقق هدف این گرگ، برف و باران، ماندن کامیون و عواملی از این دست، دست به دست هم می‌دهد تا به مطلوب خود برسد و دشمن را از پای درآورد.

پرواضح است که یکی از مبانی فکری نویسنده رمان، استفاده از اعتقادات دینی و ملی مردم برای دور شدن از استعمار است. این اعتقادات، مستقیم و غیرمستقیم ابزاری برای مقابله با استعمارگران بود و غربی‌ها با حاکم کردن فرهنگ خود برای استمرار استعمار خود، در پی جایگزین کردن فرهنگ خود با فرهنگ شرقی بودند. به همین دلیل، از آنجا که «داستان جزو ادبیات منثوری است که با شیوه‌ای ساده و روشن، به توصیف صحنه‌های متفاوت زندگی و مشکلات جامعه می‌پردازد» (شکیب انصاری، ۱۳۸۳: ۳۴۰)، رضا براهنی هم برای نشان دادن اندیشه

ذهنی خود، بنا دارد به شیوه‌ای خاص آنچه را که باید برای مبارزه با استعمار و استبداد به کار می‌گیرد. سرهنگ جزایری هم، با نیروی اراده و غیرت، نماد ظلم و خود افزون‌بینی نژادپرست آمریکایی را از پای درمی‌آورد و این غیرت و آزادی‌خواهی آن افرادی را که می‌گفتند: «هر جا یک آمریکایی پایش را بگذارد، همانجا آمریکاست»، وادار می‌کند که این بار با ترس و لرز بگویند: «خشم و نگاه دهاتی ایرانی برای من حکم جوخهٔ اعدا را دارد» (همان: ۲۶) و دهاتی‌ها به نزدیکان آنان بگویند: «اجنبی کش آمده. از سبلان آمده. بهشان [به غربی‌ها] بگو» (همان: ۴۵).

۴. نتیجه‌گیری

نویسندهٔ رمان یا هر روایت دیگر، به کمک مضمون از مخاطب می‌خواهد که به درون‌مایهٔ اصلی اثر خود پی ببرد. رمان *رازهای سرزمین من* اثر رضا براهنی، دربارهٔ شناخت موقعیت سختی است که حضور اجنبی‌ها در ایران به‌ویژه آذربایجان رقم زدند. این اثر، با تکیه بر مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری درون‌مایه‌هایی چون تقابل سنت و مدرنیته، سلطهٔ مردانهٔ جامعه سنتی و فرودست و فرادست غربی، مشکلات اخلاقی و خودباختگی و تزلزل هویت به تصویر می‌کشد، اما در مقابل، تکیه بر اعتقادات و اندیشهٔ اساطیری برای رسیدن به هویت پیشین، مبارزه علیه اعتقاد به برتری نژاد غربی و استعمارستیزی را نیز تبلیغ می‌کند.

فضای حاکم بر رمان، وهم و ترس همراه با القای حس خیانت و نوعی ناامیدی از آینده را تصویر می‌کند؛ چنانکه رمان با حادثه‌ای موهوم در شبی ترسناک آغاز می‌شود. در حقیقت، هرچند ایران هیچ‌گاه به‌صورت مستقیم مستعمره نبوده، اما راوی و شخصیت اصلی رمان، حسین میرزا، همهٔ ناهنجاری‌ها را روایت کرده است و اعتقاد دارد با نیروی اسطوره‌ای، اراده و خرد جمعی می‌توان با استعمار مقابله کرد تا به انقلابی مردمی رسید.

دیگر اینکه، با سبکی خاص که حاصل صراحت، تیزبینی، افراط و بدبینی براهنی نسبت به حکومت حاکم و غربی‌هاست، تصویری از اندیشهٔ سوسیالیستی براهنی و ملیت‌خواهی مردم، دوری از استعمار غرب و رسیدن به آزادی آمده است؛ زیرا ایدئولوژی او در پی نشان‌دادن وضعیت نامناسب اجتماعی و اقتصادی، فرادست و فرودست، مطرح بودن نژاد برتر و جایگاه دون زنان در جامعه بوده است که در نهایت با روح استعمارستیزی و شناخت هویت، با خرد و پیر و مرشدی «گرگ اجنبی کش»؛ یعنی تجسم خشم و کینهٔ ازلی مردم ایران نسبت به بیگانگان مهاجم، هویدا می‌شود و شکست استعمار را به دنبال دارد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴)، *لسان العرب*، بیروت.
- الهواری، احمد ابراهیم (۱۹۹۳ م)، *نقد الروایه فی الادب العربی الحدیث فی مصر*، عین للدراسات و البحوث الانسانیه و اجتماعیه.
- براهنی، رضا (۱۳۷۲)، *جنون نوشتن*، تهران. شرکت انتشاراتی رسام.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *طلا در مس*، تهران. انتشارات نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۸۶)، *رازهای سرزمین من*، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- پرهام، سیروس (۱۳۶۲)، *رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات*. تهران، آگاه.
- جهانگللو، رامین، (۱۳۸۷)، *زمانی برای انسانیت بشر*، تهران، نی.
- خلف، عماد (۱۳۹۰)، «شرق و غرب از دیدگاه دو رمان سووشون سیمین دانشور و ماراتن بی پایان از عبدالرحیم منیف، دانشگاه تهران»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، *ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت های آزادی بخش*، تهران: دانشگاه تهران.
- زرافا، میشل (۱۳۸۷)، *جامعه شناسی ادبیات داستانی*، ترجمه نسرین پروینی، تهران، سخن.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۸۹)، *پیش از آنکه سرها بیفتد*. تهران، انتشارات سوره مهر.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹)، *نظریه و نقد پسااستعماری*، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: علم.
- شکیب انصاری، محمود (۱۳۸۲)، *تطور الادب العربی المعاصر*، چاپ سوم. اهواز، دانشگاه اهواز.
- شکیب انصاری، محمود (۱۳۹۰)، *مکتب های ادبی*، چاپ اول، تهران: قطره.
- صاعدی، احمد رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان *شرفه الهدیان* اثر ابراهیم نصرالله»، *نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۱۳. صص ۱۸۵-۲۰۴.
- فاضلی، مهیود و فاطمه سادات حسینی (۱۳۹۱)، «سنت و مدرنیته در رمان *همسایه ها*»، *فصلنامه پژوهش زبان فارسی*. ش ۲۷. صص ۱۳۱-۱۴۵.
- فرخ نیا، مهین دخت و فرزانه بوریازاده (۱۳۹۳)، «علل پیدایش رمان نویسی در ایران و مصر»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۲۶- صص ۹۱-۱۱۴.
- مرادی، نفیسه و مریم حسینی (۱۳۹۴)، «کارکردهای اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان فارسی (با تحلیل رمان سووشون، رازهای سرزمین من، اهل غرق)»، *نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳۷. صص ۸۹-۱۱۶.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، *ادبیات داستانی*، تهران. نشر سخن.

- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، *عناصر داستان*، تهران نشر سخن.
- میرصادقی، جمال و میمنت (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، چاپ اول. تهران، کتاب مهناز.
- ناظمیان، رضا و مریم شکوهی‌نیا (۱۳۹۲)، «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های «موسم هجرت به شمال» طیب صالح و «سووشون» سیمین دانشور». *فصلنامه پژوهش‌های ادب فارسی*. ش. ۲۹. صص ۱-۳۲.
- Ashcroft, B. (et. al) (1988) *Key Concepts in Post-Colonial Studies*, London and New York: Rutledge.
- Bertens, Hans (2003). *Literary Theory the Basics*. London: Rutledge. Chapter 8.

